



# استاد حوزه و دانشگاه صابر اکبری جدی

## شرح حواره‌ای کوتاه از زندگانی علمی - اجتماعی استاد شهید نورمحمدی مطهری

مادر استاد که بانویی محترم، باسواد و خوش سخن بوده است، دوباره فرزند چهارم خود شهید مطهری می گوید:  
«وقتی که به دنیا آمد با بچه های دیگر فرق داشت به طوری که در سه سالگی به اتاقی می رفت و به نماز خواندن می پرداخت.»  
در شش سالگی چنان شیفته مکتب رفتن می شود که یک روز صبح زود، بی خبر عبايي بر دوش می اندازد و راهی مکتب می شود و چون در را بسته می بیند، پشت در مکتب می نشیند تا مکتب باز شود. اهل خانه پس از جست و جو او را در مکتب می یابند.  
او قرآن و دیگر دروس ابتدایی مرسوم آن زمان را در مکتب می آموزد.

### تحصیل در حوزه علمیه مشهد (۱۳۱۲-۱۳۱۶)

استاد در سیزده سالگی (۱۳۱۲ شمسی) به مشهد عزیمت می کند و در حوزه علمیه آن جا به تحصیل مقدمات علوم اسلامی می پردازد. سالهای ورود وی به این شهر، همزمان است با اوج اختناق رضاخانی. او، در همان سالهای آغازین طلبگی (۱۳۱۴)،

### تولد و دوران کودکی

استاد شهید مطهری در ۱۳ بهمن ماه ۱۲۹۹ هجری شمسی، برابر با ۱۲ جمادی الثانیه ۱۳۳۸ هجری قمری در «فریمان»، در فاصله ۷۵ کیلومتری شهر مشهد، در خانواده ای اصیل روحانی چشم به جهان گشود.  
پدر استاد، شیخ محمد حسین، تحصیلات علوم دینی را در نجف اشرف به پایان رسانده و پس از مدتها اقامت در کشور عراق، عربستان و مصر به زادگاه خود، فریمان بازگشته بود و عمر خود را وقف ترویج دین و ارشاد مردم ساخته بود.  
استاد، تقوی و پاکی را از همان ایام کودکی از پدر می آموزد. محیط علم و عمل و تقوا و روحانیت و فضیلت خانه، شعله های عشق و ایمان را در وجود او متجلی می سازد. استاد در اهدای کتاب «داستان راستان» به این حقیقت اشاره می کند:  
«این اثر ناچیز را به پدر بزرگوارم آقای شیخ محمد حسین مطهری، دامت برکاته، که اولین بار ایمان و تقوی و عمل و راستی معظم له، مرا به راه راست آشنا ساخت اهداء می کنم»

شاهد عینی یکی از حماسه های خونین مردم خراسان به رهبری علما و مجتهدین مبارز، یعنی حماسه پرشکوه مسجد گوهرشاد در اعتراض به کشف حجاب، می شود. و این درحالی است که پیش از آن، تحول روحی و معنوی در استاد رخ داده است:

تا آن جا که من از تحولات روحی خودم به یاد دارم، از سن سیزده سالگی این دغدغه (تفکر در باره مبدأ هستی) در من پیدا شد و حساسیت عجیبی نسبت به مسائل مربوط به خدا پیدا کرده بودم. . . به یاد دارم که از همان آغاز طلبگی که در مشهد، مقدمات عربی می خواندم، فیلسوفان و عارفان و متکلمان (هرچند با اندیشه هاشان آشنا نبودم) از سایر علما و دانشمندان و مخترعان و مکتشفان در نظرم عظیم تر و فخیم تر می نمودند، تنها به این دلیل که آنها را قهرمان صحنه این اندیشه ها می دانستم.

دقیقاً به یاد دارم که در آن سنین که میان ۱۳ تا ۱۵ سالگی بودم، در میان آن همه علما و فضلا و مدرسین حوزه علمیه مشهد، فردی که بیش از همه در نظرم بزرگ جلوه می نمود و دوست می داشتم به چهره اش بنگرم و در مجلسش بنشینم و قیافه و حرکاتش را زیر نظر بگیرم و آرزو می کردم که روزی به پای درسش بنشینم، مرحوم آقا میرزا مهدی شهیدی رضوی، مدرس فلسفه الهی در آن حوزه بود. آن آرزو محقق نشد، زیرا مرحوم در همان سالها (۱۳۵۵ قمری) درگذشت.<sup>۱</sup>

### تحصیل در حوزه علمیه قم (۱۳۱۶-۱۳۳۱)

گرچه حوزه مشهد از مدرسانی متبحر در رشته های فقه، فلسفه، ادبیات و دیگر علوم عقلی و نقلی برخوردار بود ویر حوزه های علمیه دیگر شهرستانهای ایران برتری داشت، ولی ظلم و فشار سلطه رضاخان، بویژه پس از فاجعه گوهرشاد، اوضاع بسیار ناگواری پدید آورده و در نتیجه تبعید علمای بزرگ آن حوزه را کم رونق کرده بود. از سوی دیگر حوزه نوییاد قم، توجه طلاب جوان را سخت به خود معطوف می داشت. حوزه علمیه قم که در حدود سالهای ۱۳۴۰ هجری قمری (۱۳۰۰ هجری شمسی) توسط فقیه و عالم بزرگوار حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی تأسیس شده و با درایت ایشان در برابر حملات و حشیانه رضاخان مقاومت کرده بود در آن زمان بیش از ۴۰۰ طلبه نداشت، یکی دو سال پیش از ورود استاد به قم، مرحوم حاج شیخ در سال ۱۳۵۵ قمری،

با چشمی نگران دیده از جهان فرو بست و مسؤولیت حوزه را به آیات ثلاث: مرحوم آیت الله سید محمد حجّت، مرحوم آیت الله سید صدرالدین صدر و مرحوم آیت الله سید محمد تقی خوانساری سپرد.

در چنین روزگاری استاد شهید، علی رغم مخالفت دوستان و آشنایان، عازم حوزه قم می شود و در سال ۱۳۱۶ شمسی درحالی که کمتر از ۱۷ سال از عمرشان می گذشت، وارد حوزه علمیه قم می شود.

او که در اندیشه معرفت و شناخت غرق است، در سالهای اول مهاجرت به قم، شدیداً میل به تنهایی دارد. وجود هم حجره را هم تحمل نمی کند. در ساعات فراغت از درس و مباحثه، به موضوع دیگری جز حلّ معمای هستی نمی اندیشد. مقدمات عربی، فقه اصول و منطق را از آن جهت می آموزد که تدریجاً آماده بررسی اندیشه فیلسوفان بزرگ در این باره شود.<sup>۲</sup>

پس از مهاجرت به قم، گمشده خود را در شخصیتی دیگر یافتم... اگر چه در آغاز مهاجرت به قم هنوز از مقدمات فارغ نشده بودم و شایستگی ورود در «معقولات» را نداشتم، اما درس اخلاقی که به وسیله شخصیت محبوب در هفت شب و جمعه گفته می شد و در حقیقت درس معارف و سیر و سلوک بود، نه اخلاق به مفهوم خشک علمی، مرا سرمست می کرد. بدون هیچ اغراق و مبالغه ای این درس مرا آنچنان به وجد می آورد که تا دو شب و سه شب هفته بعد، خودم را شدیداً تحت تأثیر آن می یافتم.

بخش مسهبی از شخصیت فکری و روحی من در آن درس و سپس در دروسهای دیگری که در طی دوازده سال از آن استاد الهی فرا گرفتم، انعقاد یافت و همواره خود را مدیون او دانسته و می دانم. راستی که او «روح قدس الهی» بود.<sup>۳</sup>

و این مرد الهی کسی جز امام خمینی که در آن زمان حاج آقا روح الله خوانده می شد، نبود.

استاد با جدیت تحصیل می کند، با تهجد و مناجات به تطهیر هرچه بیشتر نفس می پردازد و هیچ گاه نماز شب او ترک نمی شود... در تابستان سال ۱۳۲۰ رویداد دیگری در زندگی استاد رخ می دهد که در تکوین شخصیت او تأثیر عمیقی به جای می گذارد:

در سال بیست که برای اولین بار به اصفهان رفتم و هم مباحثه گرامیم به من پیشنهاد کرد که در مدرسه صدر، عالم بزرگی است که

## امام خمینی:

مساله حوزه‌های علمیه فقه‌پژوهی و مساله دانشگاهها از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند؛ زیرا به منزله مواد خام مقدرات یک ملت و کشور هستند. این دو مقام مرجع نشر حقایق اسلام و مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و دیگر مسائل مورد ابتلای کشور می‌باشند.

صحیفه نور ۱۸/۲۳۳

کتاب «منظومه» حاج ملاهادی سبزواری را از حضرت امام آموخته است و نیز کتاب «اسفار» ملاصدرا را با چندتن از فضلا و علما، خصوصی نزد امام خوانده است. شش سال پس از مهاجرت استاد به قم در سال ۱۳۲۲ شمسی (۱۳۶۴ قمری) آیت الله بروجردی با تمهید عده‌ای از بزرگان از بروجرد به قم مهاجرت می‌کند.

بی تردید ورود آیت الله بروجردی به قم، از فزاینده‌های مهم حوزه علمیه قم است. استاد شهید پیش از آن نیز بارها به بروجرد مسافرت کرده و به خدمت آیت الله بروجردی رسیده بود و حتی پیش از آن که خود به درجه اجتهاد نایل شود مقلد ایشان بوده است.<sup>۵</sup> استاد هشت سال در حوزه درس ایشان تلمذ کرده است.

در همین سال است که امام «خارج اصول» را شروع می‌کنند، و شهید مطهری چندین سال در این درس حاضر می‌شود. این درس در مسجد کوچک حرم، یک ساعت و نیم به غروب مانده

نهج البلاغه تدریس می‌کند، بیا برویم به درس او.

این پیشنهاد برای من سنگین بود اطلبه‌ای که «کفایة الاصول» می‌خواند، چه حاجت دارد که به پای تدریس نهج البلاغه برود؟ نهج البلاغه را خودش مطالعه می‌کند و بانبروی «اصل برائت» و «استصحاب» مشکلاتش را حل می‌نماید. ولی چون ایام تعطیل بود و کاری نداشتم و به علاوه پیشنهاد از طرف هم مباحثه‌ام بود، پذیرفتم. رفتم اما زود به اشتباه خود پی بردم، دانستم که نهج البلاغه را من نمی‌شناختم و نیازمندم به فراگرفتن از استاد، بلکه باید اعتراف کنم که نهج البلاغه استاد درست و عمیقی ندارد. دروغ است در این مقدمه از آن بزرگمردی که مرا اولین بار با نهج البلاغه آشنا ساخت و درک محضر او را همواره یکی از «ذخایر» گرانمایه‌های عمر خودم (که حاضر نیستم با هیچ چیز معاوضه کنم) می‌شمارم و شب و روزی نیست که خاطره‌اش در نظرم مجسم نگردد، یاد می‌کنم... به خود جرأت می‌دهم و می‌گویم او به حقیقت یک «عالم ربانی» بود... یادهم هست که در بروجرد با او، همواره این بیت سعدی در ذهنم جان می‌گرفت:

عالم وزاهد و صوفی همه طفلان رهند

مرد اگر هست به جز «عالم ربانی» نیست

او، هم فقیه بود و هم حکیم و هم ادیب و هم طبیب... قانون بوعلی را که اکنون مدرس ندارد، به خوبی تدریس می‌کرد... یگانه تدریسی که با علاقه می‌نشست نهج البلاغه بود، نهج البلاغه به او حال می‌داد و روی پال و پر خود می‌نشانند و در عوالمی که ما نمی‌توانستیم درست درک کنیم سیر می‌کرد. «نهج البلاغه» او، با نهج البلاغه می‌زیست... «غالباً جریان کلمات نهج البلاغه بر زبانش با جریان سرشک از چشمانش بر محاسن سپیدش همراه بود»<sup>۶</sup>.

این شخصیت بزرگ، مرحوم حاج میرزا علی آقای شیرازی بود که پس از آشنایی و انس استاد با ایشان، هرگاه به قم می‌آمده در حجره استاد اقامت می‌کرد و علمای بزرگ حوزه قم، در همان جا از ایشان دیدن می‌کرده‌اند.

استاد تا سالهای ۲۲ و ۲۳ به آموختن ادبیات و منطق، سطوح متوسط و عالی فقه و اصول، اشتغال داشته است و از اساتید بنام آن روز بهره برده است، ولی از آن پس به تحصیلات اساسی و تحقیقی و تحصیل رسمی علوم عقلی پرداخته است.

شروع می شده و حدود سه ربع به غروب مانده تمام می شده است. آن گاه امام خمینی با همه شاگردانش بطور دسته جمعی در درس اصول آیت الله بروجردی شرکت می کردند.

در سال ۱۳۲۵ شمسی علامه طباطبایی از زادگاه خود: «تبریز» به «قم» مهاجرت می کند و به زودی مقام علمی ایشان بر همگان روشن می شود:

«در سال ۲۹ در محضر استاد علامه کبیر آقای طباطبایی، روحی فدا، که چند سالی بود به قم آمده بودند و چندان شناخته شده نبودند، شرکت کردم و فلسفه یوعلی را از معظم له آموختم و در یکی حوزه درس خصوصی که ایشان برای بررسی فلسفه مادی تشکیل داده بودند نیز حضور یافتم. کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» که در بیست ساله اخیر نقش تعیین کننده ای در ارائه بی پایگی فلسفه مادی برای ایرانیان داشته است، در آن مجمع پربرکت پایه گذاری شد...»<sup>۶</sup>

مرحوم علامه طباطبایی علاوه بر این دو درس، کتاب «اسفار» ملاصدرا و «تفسیر قرآن» نیز تدریس می کرده، که حاصل آن تفسیر گرانقدر «المیزان» است.

شهید مطهری از اساتید بنام دیگر نیز بهره برده است؛ حدود یکسال از محضر میرزا مهدی آشتیانی، فیلسوف نامی استفاده کرده «مکاسب» و «کفایه» را نزد سید محمد محقق داماد خوانده و پای درس اصول آیت الله سید محمد حجت حاضر شده است.

استاد در تحصیل بسیار کوشا بوده است، در هیچ علمی وارد نمی شده، مگر این که کلیه منابع آن را می دیده و مطالعه می کرده و به مباحثه دروس مقید بوده است.

### تدریس در حوزه علمیه قم

استاد مطهری خیلی زود نبوغ خود را نشان داد و در مدت کوتاهی به تدریس کتابهای حوزوی برای طلاب پرداخت. او کتابهایی از قبیل: «مطول در علم معانی و بیان و بدیع» (شرح تفتازانی بر تلخیص المفتاح خطیب قزوینی) شرح «مطالع در علم منطق» (شرح قطب الدین رازی بر «مطالع الانوار» سراج الدین ارموی) شرح «تجربید در علم کلام و عقاید» (شرح علامه حلی بر «تجربید الاعتقاد» خواجه نصیر الدین طوسی) رسائل در علم اصول فقه، تألیف شیخ

مرتضی انصاری، مکاسب در علم فقه، تألیف شیخ مرتضی انصاری، کفایة الاصول در علم اصول فقه، تألیف آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، شرح منظومه در فلسفه متعالیه، تألیف ملاهادی سبزواری، و دیگر کتابهای متداول حوزوی را تدریس می کرد.

### گامهایی در تشكل روحانیت

شهید آیه الله بهشتی اظهار داشته است:

«یادم است که در سال ۱۳۲۶ که در قم با آقای مطهری و منتظری و آقایان دیگر، علاوه بر درس و بحث و کارهای طلبگی مان، همیشه به فکر سامان دادن به روحانیت و پربار کردن این نهاد اسلامی - اجتماعی بودیم... در یکی از روزهای میلادی یکی از ائمه، در ماه رجب یا شعبان (دقیقاً به خاطر ندارم) در حجره یکی از دوستانمان، آقای ایزدی نجف آبادی (امام جمعه نجف آباد) در مدرسه حاج ملاصادق قم، مهمان بودیم... سه نقری با هم صحبت کردیم و گفتیم خوب است ماه رمضان امسال که در تابستان هم بود، بلند شویم و برویم به محروم ترین و دور افتاده ترین نقاط کشور، برای رساندن پیام اسلام به آن مردم که کمتر کسی سراغشان می رود. این فکر مورد قبول قرار گرفت و در آن سال ۱۸ نقری به اطراف رفتیم و قرار شد به افرادی که می روند نقری صد تومان بدیم و چون غالباً نقری صد تومان نداشتیم مرحوم آقای بروجردی که به وسیله امام خمینی در جریان این برنامه قرار گرفته بودند، خرج این سفر را تأمین کردند. قرار شد، برویم اگر جان بود (چون تابستان بود) با همان عباي خودمان هر جا که شد بخوابیم و خوراک هم خودمان تهیه کنیم، به طوری که آزاد بتوانیم فعالیت تبلیغی داشته باشیم. این سفر با موفقیت انجام گرفت.»<sup>۷</sup>

### موضع استاد در برابر اندیشه های مادی

در سال ۱۹۲۰ میلادی ۱۲۹۹/ شمسی، در «نخستین کنگره ملتهای شرق» که در باکو تشکیل شد، روسها به طور روشن سیاست خود را مبنی بر تلاش برای بسط کمونیسم در شرق اعلام کردند. گرچه پیش از سقوط رضا خان در سال ۱۳۲۰، به دلیل تسلط کامل سیاسی انگلیسها بر ایران و دیکتاتوری رضاخان، کمونیستها نتوانسته

بودند حرکت سیاسی قابل ذکری به وجود آورند، اما پس از سقوط او، بویژه با ورود قوای روسیه به شمال ایران در پنجم شهریور ۱۳۲۰ و پیشروی آنها تا تهران و اقامت چهارساله آنها که منجر به تشکیل جمهورهای خودمختار آذربایجان و کردستان توسط حزبهای دمکرات آذربایجان و کردستان و پاگرفتن حزب توده ایران شد، حرکتی سیاسی با مرام کمونیستی در ایران به وجود آمد که در فاصله سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ آثار مهمی در جامعه ایران به جا گذاشت. زمینه گرایش به مارکسیسم، تبلیغ شدیدی بود که پس از مشروطیت و مخصوصاً در دوران رضاخان در مخالفت با دین به عمل آمده بود.

پس از خروج نیروهای روس و سقوط دولتهای خودمختار آذربایجان و کردستان در سال ۱۳۲۴ حرکت سیاسی کمونیستی در ایران در قالب حزب توده شکل یافته بود که مستقیماً از جانب روسها حمایت می شد. این حزب از نظر تشکیلاتی و سازماندهی قوی بود. با انتشار کتابها و نشریات مختلف در میان جوانان و دانشگاهیان مرام خود و اندیشه های مادی را بشدت ترویج می کرد. دقیقاً در همین سالهاست که استاد شهید مطهری در حوزه قم به تحصیل و تحقیق در مسائل فلسفه الهی اشتغال دارد و طبیعی است که در برابر موج اندیشه مادی حساسیت داشته باشد:

«تحصیل رسمی علوم عقلی را از سال ۲۳ آغاز کردم. این میل را همیشه در خود احساس می کردم که با منطق و اندیشه مادیین آشنا گردم و آراء و عقاید مادیین را در کتب خودشان بخوانم... شاید در سال ۲۵ بود که با برخی کتب مادیین که از طرف حزب توده ایران به زبان فارسی منتشر می شد و یا به زبان عربی در مصر منتشر شده بود آشنا شدم... بعضی کتابهای اراتنی را آن قدر مکرر خوانده بودم که جمله ها در ذهنم نقش بسته بود. در سال ۲۹ یا ۳۰ بود که کتاب اصول مقدماتی فلسفه ژرژ پوپلیستر... را خلاصه کردم و نوشتم...

برای من که با شور و شوق و علاقه زائد الوصفی فلسفه الهی و فلسفه مادی را تعقیب و مطالعه و بررسی می کردم، در همان سال که هنوز در قم بودم، مسلم و قطعی شد که فلسفه مادی واقعاً فلسفه نیست و هر فردی که عمیقاً فلسفه الهی را درک کند و بفهمد، تمام تفکرات و اندیشه های مادی را نقش بر آب می بیند و تا امروز که بیست و شش سال از آن تاریخ می گذرد (۱۳۵۶) و در همه این مدت از مطالعه این دونوع فلسفه فارغ نبوده ام. روز به روز، آن عقیده ام

تأیید شده که فلسفه مادی فلسفه کسی است که فلسفه نمی داند. ۸  
در سالهای ۲۳ تا ۲۵ است که دغدغه ای دیگر ذهن استاد را به خود مشغول می کند و آن ماندن در حوزه و یا پیش گرفتن تحصیلات جدید:

«یادم هست، در زمانی که در قم تحصیل می کردم، یک روز خودم و تحصیلاتم و راهی را که در زندگی انتخاب کرده ام، ارزیابی می کردم، با خود اندیشیدم که آیا اگر به جای این تحصیلات، رشته ای از تحصیلات جدید را پیش می گرفتم، بهتر بود یا نه؟ طبعاً با روحیه ای که داشتم و ارزشی که برای ایمان و معارف معنوی قائل بودم، اولین چیزی که به ذهنم رسید، این بود که در آن صورت وضع روحی و معنوی من چه می شد؟ فکر کردم که آلان به اصول توحید و نبوت و معاد و امامت و غیره ایمان و اعتقاد دارم و فوق العاده اینها را عزیز می دارم، آیا اگر یک رشته از علوم طبیعی و یا ریاضی یا ادبی را پیش گرفته بودم چه وضعی داشتم؟

به خودم جواب دادم که: اعتقاد به این اصول و بلکه اسامی و روحانی واقعی بودن وابسته به این نیست که انسان در رشته های علوم قدیمه تحصیل کند. بسیاری کسانی که از این تحصیلات محرومند و در رشته های دیگر تخصص دارند، اما دارای ایمانی قوی و نیرومند هستند و عملاً متقی و پرهیزکار و احیاناً حامی و مبلغ اسلام و کم و بیش مطالعات اسلامی هم دارند، احیاناً ممکن بود من در آن رشته ها بر زمینه هایی علمی، برای ایمان خود دست می یافتم بهتر از آنچه اکنون دست یافته ام.

آن ایام نیاز به حکمت الهی اسلامی آشنا شده بودم و آن را نزد استادی امام خمینی که برخلاف اکثریت قریب باتفاق مدعیان و مدرسان این رشته، صرفاً دارای یک سلسله محفوظات نبود، بلکه الهیات اسلامی را واقعاً چشیده بود و عمیق ترین اندیشه های آن را دریافته بود و با شیرین ترین بیان آنها را بازگو می کرد، می آموختم. لذت آن روزها و مخصوصاً بیانات عمیق و لطیف و شیرین استاد از خاطره های فراموش ناشدنی عمر من است.

... خلاصه یک طرح اساسی در فکرم ریخته شده بود که زمینه حل مشکلاتم در یک جهان بینی گسترده بود. در اثر درک این مطلب و یک سلسله مطالب دیگر از این قبیل به اصالت معارف اسلامی اعتقاد پیدا کرده بودم. معارف توحیدی قرآن و نهج البلاغه و پاره ای



**شهادت هنر مردان خداست**

در آن روزگار او را به فکر وامی داشت. تربیت یافتن در محضر شخصیتی چون امام خمینی، موج آزادی خواهی سالهای ۲۷-۲۹ و فعالیت‌های فدائیان اسلام که ستاد عملیاتی خود را در مدرسه فیضیه قرار داده بودند و هر روز و شب پس از نماز جماعت آیت الله سید محمد تقی خوانساری، که از آنان حمایت می کرد، به افشاگری علیه رژیم می پرداختند، همه و همه او را به عنصری حساس و فعال در مسائل سیاسی-اجتماعی تبدیل کرده بود.

### ازدواج و تشکیل خانواده

شاید آخرین فصل زندگی ۱۵ ساله استاد در قم، ازدواج استاد در ۳۰ سالگی با دختر یکی از علمای مشهور خراسان، آیت الله روحانی، در ۲۵ ذی الحججه ۱۳۷۰ / ۱۳۲۹ شمسی، باشد. استاد که پیش از آن در حجره ای از مدرسه فیضیه سکونت داشت و وضع لباسش حکایت از فقر او می کرد، در حالی که خود با نشاط تمام، بسیاری را از سرمایه های علمی و معنوی خویش بهره مند می کرد، پس از ازدواج نیز تغییری جز انتقال از حجره به یک اتاق استیجاری در زندگی او حاصل نشد. با آن که زندگیش به سختی می گذشت و گاه ناگزیر می شد کتابهای خود را که در طول سالها با قناعت در خوراک و پوشاک تهیه کرده بود، بفروشد و یا از دوستان خود قرض بگیرد، اما آنچنان مناعت طبع داشت که حتی همسر خود را از این امر آگاه نمی کرد و با او با چهره ای خندان و شاداب برخورد می کرد تا مبادا رنج فقر را احساس کند.

### مهاجرت به تهران

با وجود علاقه زیاد استاد به حوزه قم، در سال ۱۳۳۱ به تهران هجرت می کند. عوامل گوناگونی می توانسته است در این تصمیم استاد مؤثر باشد: مناعت طبع استاد در برخورد با خانواده و فشار طاقت فرسای مادی، عدم برخورد جدی مدیریت حوزه قم با مسائل سیاسی که منجر به سرخوردگی بعضیها و به وجود آمدن این تلقی که همه اهداف را نمی توان در حوزه قم به دست آورد و همچنین مخالفت با فلسفه و دانشهای عقلی در حوزه قم از طرفی و تقاضای شدیدی که برای محافل روشنفکری در تهران پیدا شده بود و آن جا را کانون برخورد آرای فلسفی کرده بود و دیگر عوامل.

از احادیث و ادعیه پیامبر اکرم و اهل بیت اطهار را در یک لوح عالی احساس می کردم. در این وقت فکر کردم، دیدم اگر در این رشته نبودم و فیض محضر این استاد را درک نمی کردم همه چیز دیگرم، چه از لحاظ مادی و چه از لحاظ معنوی ممکن بود بهتر از این باشد که هست، همه آن چیزهایی که اکنون دارم، داشتم و لاقبل مثل و جانشین و احیاناً بهتر از آن را داشتم، اما تنها چیزی که واقفانه خود آن را و نه جانشین آن را داشتم، همین طرح فکری بود با نتایجش. الان هم بر همان عقیده ام.<sup>۹</sup>

### آشنایی با مبارزات سیاسی

در دوران تحصیل در حوزه علمیه قم، فصل دیگری در زندگی استاد مطهری گشوده شد که حایز اهمیت فراوان است و آن آشنایی با مشکلات جامعه اسلامی و آغاز فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی اوست.

شخصی همچون استاد، با آن ذهن ژرف اندیش و علاقه به اسلام، از مشکلات سیاسی-اجتماعی مسلمانان آسان نمی گذشت. بویژه وضع نابسامان حوزه های علمی مشهد و قم

## اقامت در تهران (۱۳۳۱-۱۳۵۸)

این دوره را می توان دوره ثمردهی و به بارنشستن درخت عمر استاد دانست که خود به چهار بخش تقسیم می شود:

۱. از سال ۳۱-۴۱

در این سالها استاد بیشتر به تألیف و تدریس و تبلیغ اشتغال دارد.

نخستین مقاله او در سال ۱۳۳۲ در نشریه حکمت قم منتشر می گردد و در همان سال جلد اول «اصول فلسفه و روش رئالیسم» و در سال ۳۳ جلد دوم و در سال ۳۵ جلد سوم آن را منتشر می کند که از عمیق ترین و تحقیقی ترین آثار قلمی استاد است.

از آغاز ورود به تهران، در مدرسه مروی به تدریس متون گوناگون فلسفی از قبیل: شرح منظومه، دانشنامه علائی، شفا، بوعلی می پردازد. او، قبل از اذان صبح به مدرسه می آمد. یک استکان چای می خورد و نماز صبح را ادا می کرد و تا ساعت ۸ یا ۹ به تدریس می پرداخت و این درحالی بود که حقوق ماهیانه ای در رده طلاب دریافت می کرد، نه در رده مدرسان و هیچ منبع معاشی نداشت. به تدریس عشق می ورزید. در تدریس فلسفه به بیان مطالب کتاب درسی اکتفا نمی کرد، بلکه به نقد و تحلیل افکار فلسفی جدید نیز می پرداخت<sup>۱</sup>. تدریس ایشان در این مدرسه تا سه سال پیش از شهادت ادامه داشته است.

استاد در کنار تألیف و تدریس به سخنرانیهای تحقیقی در تهران می پردازد.

در سال ۱۳۳۳ از سوی دانشکده الهیات آگهی استخدام یک نفر دانشیار در رشته علوم معقول و منقول در روزنامه ها درج می شود و استاد در نامه ای خطاب به دفتر دانشکده مورخه ۱۰/۱۱/۳۳ آمادگی خود را برای همکاری اعلام می کند و پس از انجام تشریفات اداری و تأیید صلاحیت علمی ایشان در شورای دانشگاه در تاریخ ۲/۷/۳۴، و در پایان ماه تدریس خود را در دانشکده آغاز می کند و در نهایت حکم استاد، به صورت پیمانی با حقوق ماهانه ۳۰۰۰ ریال در تاریخ ۱۲/۱۱/۳۴ صادر می گردد.

در دی ماه همین سال، نخستین جلسه تفسیر انجمن اسلامی دانشجویان توسط استاد تشکیل می شود.

با تأسیس نشریه مکتب تشیع در سال ۱۳۳۶، استاد مقالات متعددی در آن به چاپ می رساند.

در سال ۳۷ و ۳۸ که انجمن اسلامی پزشکان تشکیل می شود، استاد از سخنرانان اصلی آن بوده است.

جلد اول داستان راستان را به پیشنهاد شرکت سهامی انتشار نوشته و در سال ۱۳۳۹ منتشر می کند.

کتاب بیست گفتار و نیز تماشاگه راز، که چند سخنرانی در کنفرانسهای علمی درباره عرفان حافظ در دانشکده الهیات بوده است، نیز حاصل این دوره است.

۲. از سال ۴۲ تا ۵۱

پس از کشتار مدرسه فیضیه، در بهمن ۴۱ و سپس دستگیری و اعزام اجباری طلاب به پادگانها در ۲۱ فروردین ۴۲، مبارزات همچنان توسط امام رهبری می شد، تا این که قیام ۱۵ خرداد ۴۲ بوقوع پیوست. استاد به علت حضور فعال خود در این مبارزه، بلافاصله پس از دستگیری امام، در نیمه شب عاشورا و در پی سخنرانی در مسجد آذربایجانها و در حال مراجعت به منزل، توسط عمال رژیم بازداشت می شود و حدود ۴۳ روز در زندان به سر می برد و در روز ۲۶ تیرماه ۴۲ آزاد می شود.

پس از تبعید امام، جامعه روحانیت در قم و تهران به وجود می آید که استاد، یکی از بنیانگذاران آن و نماینده فکری امام بود و در این تاریخ، مقالاتی درباره مرجعیت و روحانیت می نویسد. چندسال قبل نیز هیأتی مؤلفه اسلامی تشکیل گردیده بود که استاد از اعضای اصلی آن و تغذیه کننده فکری آن محسوب می شد. پس از تشکیل شاخه نظامی آن، در اولین رمضان پس از تبعید امام، نخست وزیر وقت، «منصور» توسط شهید بخارایی به قتل می رسد و استاد، به شدت تحت مراقبت ساواک قرار می گیرد.

در این دوره است که حسینیه ارشاد با همکاری مؤثر استاد تأسیس می شود و به عنوان عضو هیأت مدیره، برکار آن نظارت می کند. گرچه بعدها به علت خودمحوری و کارشکنی لیبرالها مجبور به کناره گیری از آن می شود<sup>۱</sup>.

در عین حال که این دوران را باید دوره فعالیت سیاسی-اجتماعی استاد نامید، ولی ایشان بسیاری از کتابهای خود را نیز در این دوره می نویسد، از قبیل: مسأله حجاب، عدل الهی، جاذبه و دافعه علی، خدمات متقابل اسلام و ایران، علل گرایش به مادی گری، جلد پنجم اصول و فلسفه رئالیسم، تصحیح و تعلیق کتاب التحصیل، اخلاق جنسی و ...

او در سالهای ۴۹-۵۱ برنامه های تبلیغی مسجدالجمود را زیر نظر می گیرد و خود نیز در آن جا سخنرانی می کند. در همین سالهاست که التقاط کم کم خود را نشان می دهد و استاد در برابر آن عکس العمل نشان می دهد.

۳. سال ۵۱ تا ۵۷

در این دوره استاد از سه طرف مورد تهاجم قرار می گیرد: از سوی رژیم دستگیر و مدتی بازداشت می شود، از سوی لیبرالها و ملی گرایان و از جانب گروههای التقاطی. این در حالی است که استاد از طرف بسیاری از روحانیان نیز مورد بی مهری قرار می گیرد. در عین حال استاد به فعالیت خود در قالب تدریس و سخنرانی و نویسندگی ادامه می دهد.

کتابهایی چون سیری در نهج البلاغه، قیام و انقلاب مهدی، مقاله شهید، نظام حقوق زن در اسلام و الغدير و وحدت اسلامی حاصل این دوره است.

در سال ۵۵ با مشکلات فراوانی خود را به نجف می رساند و به خدمت امام مشرف می شود.

هر چه به روزهای پیروزی انقلاب نزدیک می شویم استاد در برابر التقاط موضع روشن تر می گیرد و در جریان آن هشدار می دهد.

۴. سالهای ۵۷-۵۸

پس از هجرت امام به فرانسه، استاد خود را به خدمت امام می رساند و امام مسؤلیت انتخاب اعضای شورای انقلاب را به همراه شهید بهشتی، مقام معظم رهبری، موسوی اردبیلی، هاشمی رفسنجانی، مهدوی کنی و دکتر باهنر برعهده ایشان می گذارد. در جریان ورود امام به میهن اسلامی، به شدت در برابر توطئه های خائنانه منافقین و دیگر التقاطیان عکس العمل نشان می دهد و آنها را در بسیاری از کارهایشان ناکام می گذارد.

کینه گروههای التقاطی از استاد که در برابر منطق محکم استاد حرفی نداشتند، آنها را به پلیدترین حرکت وا می دارد. شب یازدهم اردیبهشت سال ۵۸ هنگامی که استاد از جلسه شورای انقلاب به خانه باز می گردد با تیری که از اسلحه نادانی شلیک می شود، سنگ فرش خیابان فخرآباد گلگون می شود. جوان فریب خورده ای از گروهک فرقان، که رهبرش جوانی بیست ساله با تحصیلات سوم متوسطه و سه یا چهار سال دروس مقدماتی حوزوی به نام اکبر گودرزی است، تلخ ترین حادثه را در شیرین ترین روزهای

پیروزی انقلاب می آفریند و امت و امام را داغدار می کند.

روحش شاد و یادش جاویدان

بی نوشتها:

۱. «علل گرایش به مادی گری» / ۹.

۲. «همان مدرک».

۳. «همان مدرک» / ۱۰.

۴. «سیری در نهج البلاغه» / ۹.

۵. فرزند استاد آقای مجتبی مطهری اظهار می دارد: استاد مطهری در مسجتهای خود با ما یادآور می شد که پیش از آن که در فقه و اصول به درجه اجتهاد برسیم، از حضرت آیت الله بروجردی تقلید می کردم. (مطهری مطهر اندیشه ها، ج ۱، ص ۳۲)

۶. «علل گرایش به مادی گری» / ۱۱-۱۲.

۷. مجله «راه زینب»، مصاحبه با دکتر بهشتی، ۶۰/۲/۱۵.

۸. «علل گرایش به مادی گری» / ۱۱-۱۲.

۹. «عدل الهی» / ۱۱۲-۱۱۳.

۱۰. مجله «جهاد»، ۶۱/۲/۸ مصاحبه با استاد سید محمد باقر حجتی.

۱۱. برای اطلاع بیشتر در این زمینه به: «مطهری مطهر اندیشه ها» / ۲۱۳-۲۵۳ مراجعه شود.

## مقام معظم رهبری:

**در تبادل معارف میان حوزه  
و دانشگاه به تبادل معلومات  
اکتفا نشود، بلکه تبادل  
شیوه های پسندیده و  
تجربه های ارزنده نیز مورد  
توجه و نظر قرار گیرد.**

کیهان ۶۲/۱۰/۱۰